



Britain's Reaction against Banditry and Insecurity of Roads of Qaenat and Sistan (1318-1336AH/1900-1918)

Mina Moeini¹, Morteza Nouraei²

Abstract

Such events as the constitutional revolution and the World War I in the early 20th century imposed socio-political crises on the socio-political atmosphere of Qajar government. The most obvious consequence of the issues was more insecurity on the roads of Iran. The situation made it problematic for Iranian and foreigners who traveled through the roads and transported their goods. Moreover, the insecurity of Qaenat and Sistan, where colonial countries especially Britain had special attention to since the 19th century, made it more significant. Britain tried to dominate the eastern Iran due to its significant goals and interests in India. This way, it would have defended its precious colony against Russia, though faced new challenges as the consequence of the insecurity and banditry on the roads of the two regions. Qaenat and Sistan were especially important to the foreign forces' decisions in this period as the cities were located on the most significant commercial roads of the southeast Iran. Focusing on the library resources and taking a descriptive-analytical method, this study tried to explore the insecurities and banditries on the exchanging roads between the regions and Britain's reactions to them. The results showed that banditry had been always a threat to the Iranian and foreign caravans, causing major damages to the local people and foreigners. On the contrary, British army defended their nationals against attackers and bandits to secure the regions, though they had encouraged sometimes bandits to achieve their own goals. The study concludes that Britain had conflicting behaviors regarding the security in Qaenat and Sistan regions. That is, sometimes they suppressed bandits and in occasions supported them to achieve their desirable goals.

Keywords: Britain, Qaenat and Sistan, Insecurity, Trading, Banditry.

1. PhD in History of Islamic Iran. Independent Researcher (mmoeini89@gmail.com)
2. Professor of the Department of History, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Isfahan, Isfahan (mortezanouraei@yahoo.com)



واکنش بریتانیا در مقابل راهزنی و ناامنی در جاده‌های قائنات و سیستان

(۱۳۱۸-۱۳۳۶ق/۱۹۱۸-۱۹۰۰م)

مینا معینی^۱، مرتضی نورائی^۲

چکیده

در دو دهه ابتدایی قرن بیستم میلادی، حوادثی همچون انقلاب مشروطه و جنگ جهانی اول، سبب وقوع بحران‌های سیاسی و اجتماعی در حیات سیاسی و اجتماعی حکومت قاجار شد که بارزترین نتیجه آن، افزایش ناامنی در جاده‌ها و مسیرهای ارتباطی سراسر کشور بود. این مسئله، هم برای اتباع ایران و هم خارجیانی که از این راه‌ها رفت‌وآمد می‌کردند و مال‌التجاره‌های خود را حمل می‌نمودند، بسیار مشکل‌ساز شد. در این میان، ناامنی در منطقه قائنات و سیستان که از قرن نوزدهم میلادی مورد توجه کشورهای استعمارگر، به‌ویژه بریتانیا قرار گرفته بود، بیش‌ازپیش اهمیت یافت. بریتانیا به سبب اهداف و منافع مهمی که در هند داشت، ناگزیر به نفوذ در مناطق شرقی ایران شد تا بدین وسیله از مستعمره ارزشمندش در مقابل روسیه دفاع کند، اما به دنبال افزایش ناامنی و راهزنی در جاده‌های این مناطق، بریتانیایی‌ها با چالش جدیدی روبرو شدند. از آنجاکه سیستان و قائنات در مسیر مهم‌ترین راه‌های تجاری و ارتباطی جنوب شرق قرار داشتند و در این دوره اهمیت ویژه‌ای در معادلات نیروهای خارجی یافتند، در این پژوهش تلاش شده ناامنی‌ها و غارت‌ها در مسیرهای ارتباطی این مناطق و واکنش بریتانیا در قبال آن، مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش حاضر با تکیه بر اسناد و منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی تلاش دارد به بررسی موضوع بپردازد. مبنی بر یافته‌ها، به نظر می‌رسد که راهزنی‌ها، همواره کاروان‌های ایرانی و خارجی را مورد تهدید قرار می‌داده و خسارت‌های عمده‌ای به مردم محلی و اتباع خارجی وارد می‌آورده و در مقابل بریتانیایی‌ها برای دفاع از اتباع خویش به مقابله با اشرار و سارقین و ایجاد امنیت در منطقه می‌پرداختند، هرچند که گاهی بر اساس منافعشان، خود به تحریک راهزنان دست می‌زدند. نتیجه‌گیری عبارت است از این‌که بریتانیا در برخورد با مسئله امنیت در منطقه قائنات و سیستان رفتاری دوگانه و متضاد داشت. به این معنا که هم به سرکوب راهزنان می‌پرداخت و هم با حمایت و استفاده از آنان تلاش می‌کرد به اهداف و مقاصد مورد نظر خود دست یابد.

واژگان کلیدی: راهزنی، ناامنی، قائنات، سیستان، بریتانیا

۱. دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی، پژوهشگر مستقل (mnmoeini89@gmail.com)

۲. استاد گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان (mortezanouraei@yahoo.com)

مقدمه

منطقه جنوب شرقی ایران از نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی بیش از پیش مورد توجه بریتانیا قرار گرفت. بریتانیا در این ناحیه به دنبال ایجاد منطقه‌ای حائل برای حفاظت از هندوستان در مقابل رقیب قدرتمندش روسیه بود. روس‌ها تلاش فراوانی برای نفوذ به نواحی شرق و جنوب شرق ایران داشتند و بریتانیا بیهمناک از نفوذ آنان بود. در راستای این تقابل، بریتانیا تلاش زیادی کرد که بر مناطق شرق و جنوب شرق ایران مسلط و راه‌های نفوذ به هند را سد کند. در این میان، قائنات و سیستان از نواحی استراتژیکی بودند که بریتانیا با ایجاد کنسولگری، بانک شاهی و راه‌سازی، نفوذ خود را در آن گسترش داد، اما مسئله نامنی و دزدی و راهزنی در مسیرهای ارتباطی، بریتانیایی‌ها را به خود مشغول کرد. این جریان در دوره قاجاریه یکی معضلاتی بود که ضمن سلب امنیت و به خطر انداختن جان مسافرین و اتباع، قدرت و توانایی حکومت قاجاری را به چالش کشیده بود. قاجارها با سرگرم بودن به مشکلات داخلی و خارجی توان کافی در حل معضل نامنی را نداشتند و همین امر زمینه دخالت بیگانگان را فراهم آورده بود. حال این دخالت می‌توانست در راستای کمک به حکومت قاجار برای تأمین امنیت باشد یا در جهت سوءاستفاده از شرایط موجود برای افزایش قدرت و نفوذ در خاک ایران مورد استفاده قرار گیرد. منطقه سیستان و قائنات که در مسیر مهم‌ترین خطوط ارتباطی و تجاری قرار داشت، از مسئله نامنی به دور نبود و طوایف بلوچ و افغان مشکلات فراوانی در این منطقه به وجود آورده بودند. اینکه راهزنی و نامنی در مسیرها و جاده‌های قائنات و سیستان چه ابعادی را در برمی‌گرفته و واکنش بریتانیا در مقابل آنچه بود؟ سؤالات اصلی این پژوهش است که تلاش شده بر اساس اسناد آرشیوی، اسناد منتشرشده و سایر منابع کتابخانه‌ای به آن پاسخ داده شود.

پیشینه پژوهش

درباره این موضوع تاکنون مطالعه مستقلی صورت نگرفته است. تنها در خلال یک پژوهش، مطالب پراکنده‌ای در مورد آن می‌توان یافت. آرام‌جو (۱۳۸۹) در مقاله «ملاحظاتی در باب اقتصاد و اجتماع ولایت قاینات در نیمه اول حکومت قاجاریه (۱۲۶۴-۱۲۱۰ق)» ضمن بررسی ابعاد مختلفی از تاریخ محلی منطقه در نیمه اول قرن سیزدهم هجری، به گوشه‌ای از نامنی‌ها در منطقه پرداخته است. باین حال، مطالب ارائه شده ضمن پراکندگی، دو دهه ابتدایی قرن بیستم میلادی را در برنمی‌گیرد و به نقش بریتانیایی‌ها نیز در این زمینه پرداخته نشده است. در پژوهش حاضر تلاش گردیده ضمن توجه به مطالب مغفول مانده در این مقاله، از اسناد برای تکمیل نکات مبهم تاریخی استفاده شده است.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع مطالعات تاریخی است که برای پاسخگویی به سؤالات و بررسی فرضیات به شیوه توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع اولیه تاریخی، اسناد آرشیوی و اسناد منتشر شده صورت می‌گیرد. سپس از

مطالب تحلیل محتوایی صورت می‌گیرد. تحقیقاتی از این دست که حضور قدرت‌های خارجی را در جغرافیایی مشخص مورد بررسی قرار می‌دهد، تنها به یاری اسناد، امکان پذیر است. با استفاده از این اسناد است که می‌توان عملکرد هر یک از دولت‌های خارجی را در شهرها و مناطق مختلف ایران مورد بررسی و ارزیابی قرار داد.

مسئله امنیت در دوره قاجار

امنیت^۱ در فرهنگ لغت به معنای «دور ماندن از مخاطرات و تعديات به حقوق و آزادی‌های مشروع» و «وجود اطمینان به سلامت تن و جان، مال و ناموس» آمده است (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۶۱۲) و به‌طور خاص امنیت اجتماعی^۲ «مصون بودن و حالت فراغت عموم افراد جامعه از تهدیدات یا اقدامات خلاف قانون شخص، گروه و یا دولت» تعبیر شده است. (همان: ۶۴۱) در مقابل امنیت، ناامنی^۳ مطرح می‌شود و آن حالتی است که آسایش خاطر و امنیت دستخوش تهدید واقع گردد. (همان: ۳۱۹) یکی از شاخصه‌های ناامنی، سرقت و راهزنی است. این مسئله به‌ویژه در دو دهه اول قرن بیستم میلادی که ایران دچار بحران‌های مختلفی شد، نمود بیشتری یافت. بنابراین، یکی از مهم‌ترین مشکلات دولتمردان قاجار، تأمین امنیت مردم و حفظ جان و مال آنان از خطرات ناشی از دزدی‌ها و راهزنی‌ها بود. تأمین امنیت به‌ویژه در مسیرهای ارتباطی و تجاری اهمیت فراوانی داشت و یکی از مسائلی به‌شمار می‌رفت که توجه دولت قاجار را به خود معطوف ساخته بود. در این دوره، عوامل زیادی امنیت اجتماعی را تهدید می‌کرد و به‌گسترش ناامنی‌ها دامن می‌زد. دخالت کشورهای بیگانه در امور داخلی ایران، همچون ورود سربازانشان به خاک ایران یکی از این عوامل بود که باعث شد دزدان و راهزنان اختیار عمل بیشتری پیدا کنند و حتی گاه به‌عنوان اهرم‌های فشار تحت امر نیروهای بیگانه درمی‌آمدند. (نورائی، ۱۳۸۳: ۱۵۴؛ محبوب‌فریمانی، ۱۳۸۲: ۲۵۶)

با این حال، در بحث ناامنی این دوره، شاید مسائل داخلی مهم‌تر باشد. عواملی که بیشتر آن‌ها ریشه در ساختار سیاسی نظام قاجاریه داشت. دولت قاجار از یک ساختار سنتی قبیله‌ای برخوردار بود که در سرزمینی وسیع که اکثر ایالات آن از یکدیگر دور بودند، حکومت می‌کرد. این ایالات به‌وسیله راه‌هایی به هم متصل می‌شد که طولانی و نامناسب و اغلب ناامن و سرشار از دزدان و راهزنان بود. راهزنانی که به دلیل مشغولیت حکومت قاجار به مسائل و درگیری‌های داخلی همچون جنگ شاهزاده‌ها برای تصاحب تاج و تخت و شورش‌های متعدد برخی سرداران و حکام قدرت‌طلب، مجالی برای خودنمایی و فعالیت پیدا کرده بودند. ضعف نیروهای امنیتی و نبود تجهیزات جنگی برای مقابله با راهزنان و نرسیدن به موقع جیره و مواجب سربازان و فرماندهانشان از دیگر عواملی بود که برقراری امنیت در مسیرهای ارتباطی و تجاری را با مشکل مواجه می‌ساخت. (ثواب و معظمی‌گودرزی، ۱۳۹۴: ۳۱-۳۲) در واقع، نبود پول و مستمری سبب می‌شد، حکام نتوانند برای ایجاد نظم و امنیت در منطقه از نیروهای کارآمد استفاده کنند، زیرا وقتی این اشخاص، حقوق و اعتبارات مورد نظر را دریافت نمی‌کردند و با

1. Security.
3. Insecurity.

2. Social Security.

مشکلات اقتصادی مواجه می شدند، دیگر زیر بار وظایف محوله نمی رفتند، به طوری که بسیار اتفاق می افتاد که سربازان از اردوگاه‌ها یا محل خدمت خود فرار کرده یا حتی برخی از بی جیره و مواجب ماندگان، دست به شورش می زدند. (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۲۶۱/۱-۲۶۲)

ظلم، ستم و سودجویی برخی از مسئولین برقراری امنیت در شهرها و مسیرها، تباہی مقامات دولتی، مأموران امنیتی و نگهبانان با دزدان و راهزنان و ارائه اطلاعات به آنان درباره کاروان‌ها و مسافران، وجود قبایل، عشایر و حملات و سرقت‌های متعدد اکثریت آن‌ها و پیوست مردم فقیر و تنگدست به آنان، از دیگر عوامل تشدید ناامنی در دوره قاجار بود. قبایلی که در خارج از شهرها سکونت داشتند و ۷۵٪ از جمعیت ایران را تشکیل می دادند، علاقه وافری به سرقت و غارت و راهزنی و گرفتن غنیمت داشتند. این مورد به ویژه هنگامی که قدرت حکومت مرکزی رو به سستی می رفت و شورش‌هایی سطح کشور را فرا می گرفت، رشد قابل توجهی می یافت. (ثواقب و معظمی‌گودرزی، ۱۳۹۴: ۳۱؛ نورائی، ۱۳۸۳: ۱۵۵-۱۵۴)

اهمیت قائنات و سیستان و سیاست انگلستان در این مناطق

در دوره قاجار قائنات جزئی از ایالت خراسان محسوب می شد که جمعیت آن ایرانی و عرب و در حدود هشتاد هزار نفر بود. مرکز آن در ابتدا قائن بود، اما بعد به بیرجند که شهری وسیع‌تر به شمار می رفت، انتقال یافت. سیستان نیز ضمیمه ایالت خراسان بود و از توابع ولایت قائنات محسوب می شد. نایب‌الحکومه‌ای از جانب امیر قائنات در مرکز سیستان یعنی نصرت‌آباد اقامت داشت. این شهر در واقع کرسی اداری و نظامی سیستان به شمار می رفت. ۷۰۰ سوار و دو فوج پیاده در قائنات و سیستان حضور داشتند و در مواقع لزوم سربازانی از این مناطق برای قشون دولتی فراهم می شدند. (کرزن، ۱۳۸۰: ۲۷۴/۱-۲۷۲) سیستان و قائنات هیچ‌کدام تجارت قابل توجهی نداشتند تا اینکه در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی توجه دولت‌های خارجی به ویژه بریتانیا بیش از پیش به آن‌ها معطوف شد. لرد کرزن در پیش‌بینی آینده تجارت خارجی خراسان و اقداماتی که دولت انگلیس باید به منظور حفظ میزان تجارت خویش و افزایش آن انجام می داد، پیشنهاد انجام پنج اقدام را به دولت مطبوع خود داد که یکی از آن‌ها ایجاد راهی از کوئته از طریق سیستان تا بیرجند بود. (همان: ۲۹۲/۱) در مقطع زمانی اواخر قرن نوزدهم میلادی، به دنبال تأسیس کنسولگری توسط بریتانیا در شهرهای مختلف ایران، در سیستان و قائنات هم که دیگر در معادلات بریتانیایی‌ها سهم قابل توجهی پیدا کرده بودند، کنسولگری تأسیس شد. کنسولگری سیستان در ۱۳۱۵ق/ ۱۸۹۸م تأسیس و از ۱۳۲۷ق/ ۱۹۰۹م، در بیرجند نایب کنسول تعیین شد. در میان کنسولگری‌های بریتانیا، کنسولگری‌های کرمان و سیستان از مهم‌ترین‌ها بودند که در مقایسه با سایر کنسولگری‌ها، زودتر تأسیس شدند و مدت زمان بیشتری فعالیت داشته و دوام یافتند. (رابینو، ۱۳۶۳: ۱۴۹-۱۳۵) پیش از این زمان، در سیستان بین انگلیس و روسیه رقابتی تجاری برقرار بود و سیستان میزبان مهم‌ترین اجناس وارداتی از انگلیس و روسیه بود، اما با تأسیس کنسولگری در نصرت‌آباد، تجارت سیستان تحول محسوسی یافت. به عنوان مثال، میزان تجارت سیستان با هند در ۱۳۱۳-۱۳۱۲ق/ ۱۸۹۵-۱۸۹۶م تقریباً صفر بود، اما یک سال قبل

از تأسیس کنسولگری این رقم به ۶۴۰۰۰ روپیه رسید و در ۱۳۱۵-۱۳۱۴ق/ ۱۸۹۸-۱۸۹۷م با ۸۹٪ رشد، جهش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد. قائنات نیز نقش مهمی در مبادلات تجاری نداشت تا اینکه توجه روسیه و انگلیس به آن جلب شد و طرح‌های مختلفی از سوی این دولت‌ها در این منطقه به اجرا درآمد. تأسیس بانک، کنسولگری و ایجاد راه تجاری از جمله این اقدامات بود که تأثیر مستقیمی در رشد تجارت این ولایت ایفا نمود. در این مقطع زمانی، کالاهای تجاری از هند و بریتانیا و اروپا به بنادر ایرانی خلیج فارس وارد می‌شد و سپس از طریق کرمان به بیرجند کرسی قائنات وارد می‌گردید تا از آنجا به مناطق دیگر ارسال شود. (گنجی، ۱۳۵۳: ۱۲)

در این بین سوالی که مطرح می‌شود چنین است که چرا قائنات و سیستان مورد توجه بریتانیا قرار گرفتند؟ همان‌طور که اشاره شد، قائنات و سیستان جزء ایالت خراسان بودند و ایالت خراسان از نظر بریتانیایی‌ها پایگاهی بود که می‌شد از آن علیه هند اقدام کرد. ایران از گردنه ذوالفقار تا انتهای جنوبی سیستان دارای مرز مشترک با افغانستان بود، بنابراین به باور بریتانیایی‌ها هر دولتی که در این طرف مرز ایران مستقر می‌شد این توانایی را به دست می‌آورد که بر هرات مسلط شود. مهم‌ترین رقیب بریتانیا که به شدت به دنبال استیلا بر خراسان بود، دولت روسیه به حساب می‌آمد. بریتانیایی‌ها معتقد بودند که هرگاه روسیه در خراسان مستقر شود «سراسر سرحدات غربی افغانستان در معرض حمله و نفوذ او واقع خواهد گردید. بعلاوه در سیستان با قسمتی از خاک بلوچستان که هنوز سرنوشت مالکیت آن روشن نیست و مورد اختلاف است و فقط با خط متقدم کوتاهی از نقطه سرحدی انگلیس در پیشین جدا شده است، نزدیک خواهد شد. سرانجام بعد از رسیدن به این مقصد، نیمی از راه را تا دریا پیموده و اگر خط آهنش تا نصرت‌آباد امتداد یابد با خشنودی تمام درصدد تصرف بندری در کنار اقیانوس هند خواهد افتاد و با این ترتیب آرزوی دیرین او که دسترسی بر مخرجی به دریاهای جنوبی است تحقق خواهد یافت». (کرزن، ۱۳۸۰: ۲۹۶/۱-۲۹۵) بنابراین، با توجه به چنین تفکر و آینده‌نگری، قائنات و سیستان که از مهم‌ترین بخش‌های ایالت خراسان محسوب می‌شدند، در معادلات بریتانیایی‌ها اهمیت ویژه‌ای یافتند و تلاش برای تسلط و نفوذ در این مناطق و جلوگیری از نفوذ روسیه در آنجا در دستور کار آنان قرار گرفت. در این میان اهمیت سیستان به مراتب افزون‌تر بود.

از یک سو، از هنگامی که هرات از خراسان جدا شد، مرز مشترکی بین ایران و افغانستان ایجاد شد که تا شمال سیستان ادامه داشت. این مرز مورد پذیرش تقریبی دو کشور قرار گرفت، اما از آنجا که موقعیت مرزی به درستی مشخص نشده بود، موجب تجدید اختلافات بین دو کشور شد که این اختلافات یا در اثر نزاع سرکرده‌های محلی بود یا در مورد تصرف آب‌هایی بود که گران‌بهارترین سرمایه طبیعی آن ناحیه به شمار می‌رفت. در بیشتر اختلافات بریتانیا میانجیگری می‌کرد که همین امر نفوذ آنان را گسترش داده بود. از سوی دیگر، سیستان در استراتژی سیاسی یا نظامی روسیه و بریتانیا اهمیت زیادی داشت. ولایت سیستان در بین راه مشهد و دریای جنوب ایران واقع شده بود و چنین وضع جغرافیایی، این ولایت را به یک پایگاه متقدم نظامی خراسان و رابطی تبدیل کرده بود که هر دولتی قصد داشت بر خراسان و مشهد دست یابد، باید آن را طی می‌نمود. (کرزن، ۱۳۸۰: ۳۱۸/۱، ۳۰۳) روسیه قصد داشت بر سیستان مسلط شود تا از افتادن آن به دست بریتانیا جلوگیری نماید. در

غیر این صورت بریتانیا با تسلط بر آن نواحی به راحتی می‌توانست موقعیت روسیه در آسیا را تهدید کند. یکی از مهم‌ترین اقدامات روسیه برای جلوگیری از اقدامات بریتانیا و تسلط بر منطقه استفاده از خط آهن ماوراء بحر خزر بود که او را قادر می‌ساخت بازارهای شمال شرقی ایران را از کالاهای روسی پر کند و در بازار مشهد اجناس خود را ارزان‌تر از کالاهای بریتانیا و هند بفروشد. در طرف مقابل بریتانیا سعی داشت برای جلوگیری از نابودی تجارت بریتانیا و هندوستان، همان تاکتیک رقیب را پیاده کند. به این معنا که با ساختن راه آهن در جنوب ایران تلاش نماید تا اثرات خط آهن ماوراء بحر خزر را در شمال خنثی کند تا اجناس بمبئی با همان سهولت و سرعت به مقصد برسد که کالای ساخت مسکو به خراسان می‌رسید. (محمود، ۱۳۶۲: ۱۹۶/۵؛ ذوقی، ۱۳۷۰: ۷)

چنین راه‌آه‌نی علاوه بر نزدیک ساختن هند به بازارهای خراسان، بریتانیا را قادر می‌ساخت که از سرزمین افغانستان و بعد از آن هند، حفاظت و از نفوذ روس‌ها به این مناطق جلوگیری نماید. همچنین می‌توانست به نیروهای هند و بریتانیا در صورت جنگ احتمالی در سرزمین ایران کمک مشهودی نماید. در نقشه بریتانیایی‌ها چنین خط آهنی که مبدأ آن هندوستان بود باید به سیستان به عنوان اولین مقصد می‌رسید. بنابراین، سیستان در شرق و جنوب شرق ایران دارای موقعیت سوق‌الجیشی مهمی برای بریتانیا شد و این دولت تلاش کرد همچون منطقه قائنات نفوذ خود را بر آن مستحکم سازد.

نامنی در جاده‌های جنوب خراسان و سیستان

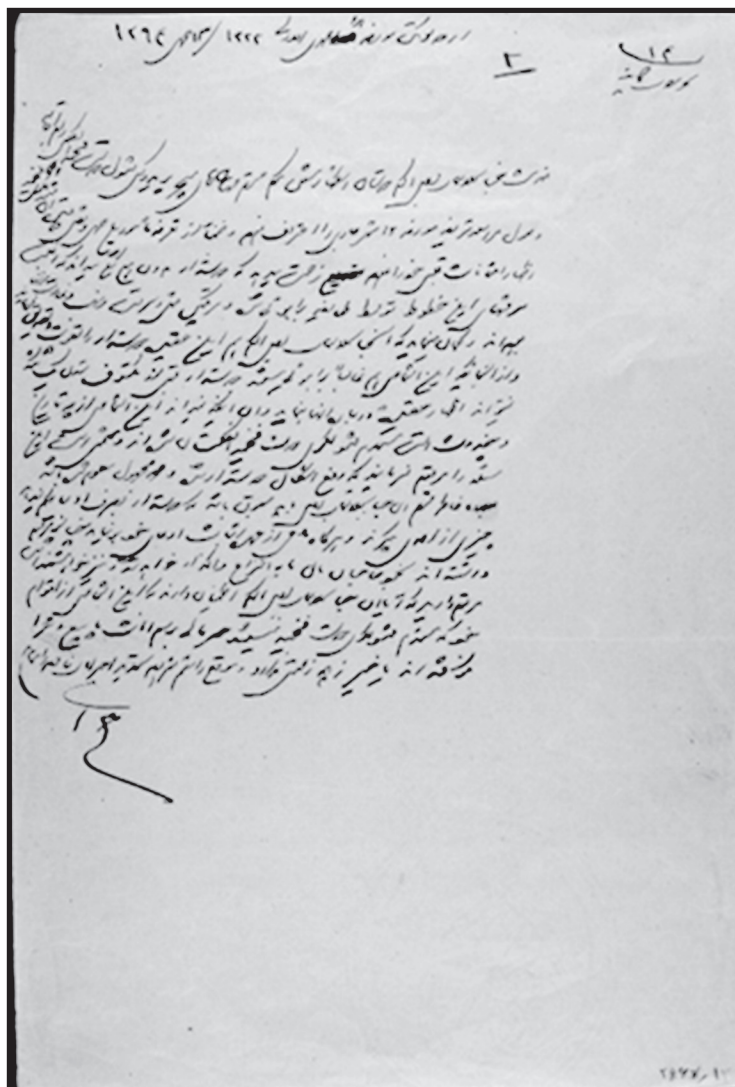
رفت و آمد در راه‌های ارتباطی داخلی ایران تا قرن بیستم میلادی فقط به وسیله چهارپایان انجام می‌گرفت. این چهارپایان از میان دشت‌ها و کوه‌های بلند به‌کندی عبور می‌کردند. در زمستان‌ها اکثر این مسیرهای غیراستاندارد مسدود و عبور از آن‌ها تقریباً غیرممکن می‌شد و در فصل گرما نیز، عبور از این جاده‌ها طاقت‌فرسا بود. قائنات و سیستان در مسیر راه‌های متعدد شرق ایران واقع شده بودند و به وسیله راه‌های ارتباطی مستقیمی به هرات، مشهد، سبزوار، انارده، فراه، نه، بلوچستان، کرمان، یزد، اصفهان، تهران و بندرعباس ارتباط می‌یافتند. مشکل تأمین آب و همچنین نامنی به وجود آمده توسط مهاجمین و راهزنان همچون اکثر مسیرهای ارتباطی کشور، از جمله معایب راه‌های این منطقه بود. نامنی در این مسیرها علاوه بر خطرات آن، مستلزم صرف هزینه‌های زیاد نیز می‌شد، زیرا کاروان‌ها مجبور بودند در هر منزل، سوار و مستحفظ همراه خود بردارند و تا مقصد هزینه‌های آنان را بپردازند. (اسناد کنسولی، ۲۳۰۹؛ آرام‌جو، ۱۳۸۹: ۱۰-۹)

به گزارش نشریات، امنیت در ایالت بزرگ خراسان در اولین سال‌های دوره مورد بحث بیشتر از سال‌های منتهی به دوران مشروطه و پس از آن بود. این روزنامه‌ها به حکومت رکن‌الدوله و پس از او نیرالدوله و آصف‌الدوله در ایالت خراسان و سیستان اشاره و اذعان داشته‌اند که این ایالت به واسطه حسن حکومت آن‌ها از امنیت نسبی برخوردار بوده است. (ایران، ۱۳۱۸، ۲/۹۸۵، ۳/۹۹۲؛ ایران سلطانی، ۱۳۲۳: ۳/۱۳) به گزارش روزنامه ایران در ذی‌حجه ۱۳۱۸ق، سارقین پس از ارتکاب جرم بلافاصله دستگیر می‌شدند و «از توجهات وافیه نواب والا شاهزاده نیرالدوله فرمانفرمای مملکت خراسان و سیستان به‌طوری منظم و اسباب آسودگی و فراغ‌بال قاطبه

اهالی چنان فراهم است که عموم مردم دمی از شکر این نعمت و دعای سلامت و بقای وجود همایون سلطنت غفلت و فراغت ندارند». (ایران، ۱۳۱۸: ۳/۹۹۲) این روزنامه همچنین از قول مسافری و زوار می‌نویسد که «هیچ زمان حوزه ایالت خراسان و سیستان از بلاد و توابع و طرق و شوارع و حدود و ثغور بدین امنیت و انتظام و مهمام و امور ایالت بدین حسن تدبیر نبوده است. قاطبه اهالی از حسن سلوک و رسم سیاست نواب والا شاهزاده نیرالدوله فرمانفرمای آن مملکت نهایت رضا و شکرگزاری را دارند». (ایران، ۱۳۲۰: ۲/۱۰۱۵) این احتمال وجود دارد که در برخی مقاطع به دلیل حسن حکومت یک حاکم بر این ایالت، اوضاع اندکی مساعد می‌شده و امنیت به مسیرها بازمی‌گشته است، اما این موضوع دائمی نبوده و بار دیگر به دلیل حکومت حاکمی ضعیف یا مسائلی دیگر، مجدداً ناامنی گسترش می‌یافته است. بنا بر اشارات نشریات، در سال‌های انقلاب مشروطه و زمان حضور نیروهای بیگانه در این ایالت، میزان سرقت و ناامنی بیشتر شده است. (خراسان، ۱۳۲۷: ۲/۱۸؛ حبل‌المتین، ۱۳۲۸: ۲۱/۲۷)

نواحی قائنات و سیستان همچون سایر مناطق در این دوره دستخوش ناامنی و راهزنی قبایل مختلف بود. مهم‌ترین قبایلی که جاده‌های تجاری این منطقه را ناامن ساخته بودند قبایل بلوچ و افغان‌ها بودند. بلوچ‌ها که بخشی از آنان در بلوچستان ایران سکونت داشتند، جاده‌ها را ناامن ساخته و با حمله به مناطق هم‌جوار از جمله سیستان، عبور کاروان‌ها از جاده‌های تجاری را با مشکل روبرو کرده بودند. افغان‌ها و بربرها (هزاره‌ها) نیز از عدم نظارت دقیق بر سرحدات شرقی استفاده کرده و به‌طور قاچاق از مرزها عبور نموده (ساکماق، ۲۹۸۹: ۲) و مناطق شرقی ایران را دستخوش ناامنی و آشوب می‌ساختند. گزارش‌های زیادی از حمله این قبایل در اسناد منتشر شده است. (ساکماق، ۲۶۳۶: ۲؛ ۴۴۲۵: ۲؛ ۱۰۴۱۷۶: ۲؛ محبوب‌فریمانی، ۱۳۸۲: ۱۳۶) در یکی از سرقت‌ها، بلوچ‌ها کاروان تجارتي را مورد حمله قرار دادند و همه شترها و یک صد و بیست بار تجارتي را به یغما بردند و دو نفر را نیز مقتول ساختند. افراد این کاروان که از اتباع بریتانیا بودند به بیرجند رفته و شرح سرقت را به دلیو. آر. هوسن ویس، کنسول دولت بریتانیا مقیم بیرجند، اطلاع داده و لیست کالاهای سرقتی خود را ارائه دادند. (محبوب‌فریمانی، ۱۳۸۲: ۱۰۳) اغلب سرقت‌هایی که در مسیرهای تجاری و ارتباطی رخ می‌داد توسط طایفه براهویی، یکی از طوایف بلوچ، صورت می‌گرفت. (ساکماق، ۲۶۶۷: ۲؛ ۲۵۶۲: ۱)

۱. منظور از قبایل بلوچ و افغان، همه مردم این قبیله‌ها نیست، بلکه بخشی از مردم آنان همچون سایر نواحی ایران به دلیل شرایط نامساعد طبیعی و اجتماعی و سیاسی، به راهزنی روی آوردند. این گروه یا قصد سوءاستفاده از شرایط موجود را داشتند یا به ناچار برای تأمین نیازهای اساسی زندگی خود به راهزنی می‌پرداختند.



تصویر ۱: نامه محمد ابراهیم شوکت الملک به پریدوکس کنسول انگلیس در سیستان و قاینات در رابطه با احتمال دست داشتن طوایف براهویی در سرقت چارپایان کارکنان پست آن کنسولگری و درخواست ارسال صورت اسامی مال باختگان (ساکماق، ۲: ۲۶۶۷)

طوایف بلوچ به طور وسیع امنیت راه‌ها را تهدید می‌کردند و باعث ویرانی نقاط مختلف شده بودند. در ۱۳۳۲ق/ ۱۹۱۴م از طرف حکومت سیستان و قائنات به امیر قلی خان، فرمانده نیروی پیاده نظام سیستان، مأموریت داده شد که روستاهای آسیب دیده توسط بلوچ‌ها در طول راه بین سیستان و بم را شناسایی و موقعیت جغرافیایی و نظامی آن مناطق را بررسی نماید. بر اساس گزارش او مشخص شد برخی نقاط این راه بسیار آباد بوده، اما به مرور زمان به واسطه حملات بلوچ‌ها رو به ویرانی نهاده و مخروبه شده بود. (ساکماق، ۱: ۲۸۹۲)

سال دوم، شماره دو، دوره جدید، پاییز و زمستان ۱۴۰۴



و در نقطه‌ای مستحکم سکنی گرفتند تا اگر مأمورین برسند با آن‌ها بجنگند و اگر مأمورین موفق به یافتن آنان نشدند، بتوانند از آنجا به خاک افغانستان فرار کنند. مأمورین حکومت محلی موفق شدند محل اختفای دزدان را پیدا کنند و پس از اخطارها مبنی بر تسلیم شدن، جنگ آغاز شد و گروهی از سارقان مقتول و مجروح و سایرین موفق به فرار شدند. پس از پایان درگیری مأمورین سی و چهار نفر شتر و اموالی دیگر که باقی مانده بود را به سیستان بردند تا به صاحبان خود مسترد دارند. گروهی از مالباختگان در محل حاضر شده و پس از اثبات و حاضر نمودن شهود و دادن قبض، مال سرقتی خود را تحویل گرفتند. برای پرداخت هزینه اموال مسروقه‌ای که در میان کالاهای پس گرفته شده نبود، شترهای طایفه زرک‌زایی را فروخته و وجه کالای سرقتی را پرداختند. به حکومت چغاسور نیز نامه‌ای ارسال شد که هر یک از دزدان را که مشاهده نموده، دستگیر کرده و تسلیم نمایند یا از خاک افغانستان بیرون کنند. (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۱۹۹-۱۹۸)

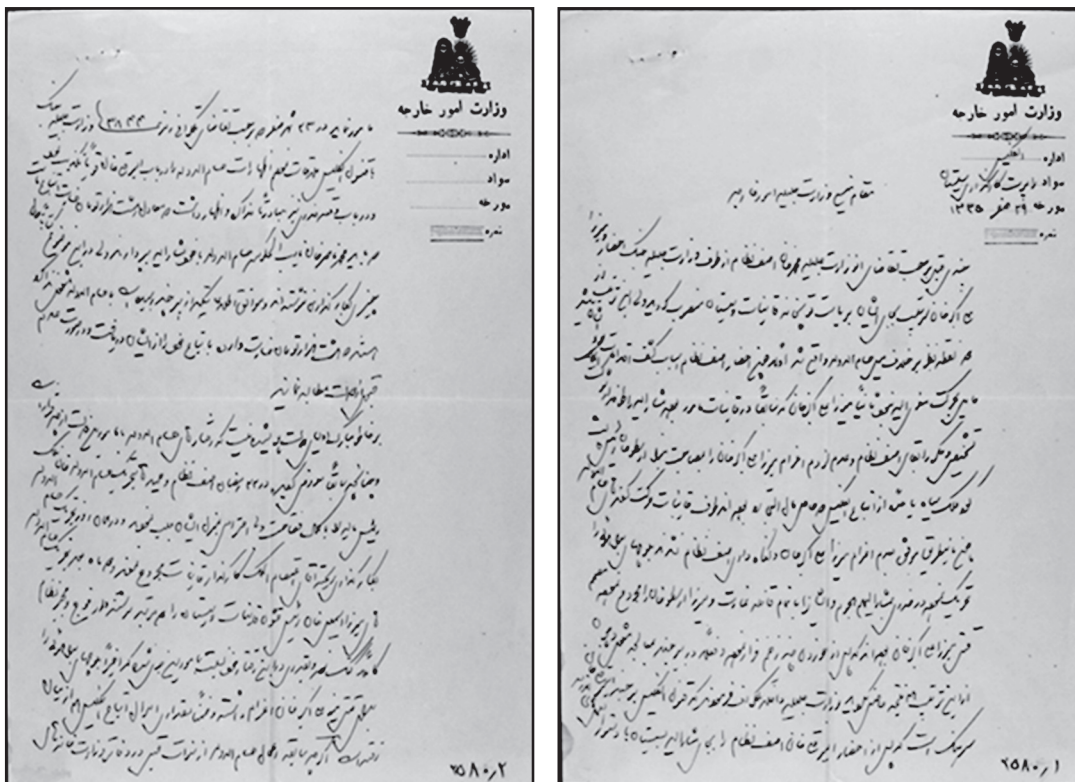
افغان‌ها اکثراً پس از انجام سرقت از مرز عبور و به افغانستان بازمی‌گشتند و همین امر تنبیه و مجازات آنان را برای مقامات محلی ایران سخت و دشوار می‌ساخت. (ساکماق، ۲۵۶۲: ۱؛ محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۵۱۸) در چنین مواقعی معمولاً حکومت قائنات و سیستان از حکومت افغانستان درخواست مجازات سارقین را داشتند. در رمضان ۱۳۳۳ق/ جولای ۱۹۱۵م، گروهی از افغان‌ها که ظاهراً با خود اسلحه حمل می‌کردند، در گردی چاه دست به سرقت زده و به کشور خود بازگشتند. به دنبال آن، حکومت سیستان طی نامه‌ای از حکومت افغانستان درخواست مجازات آنان را نمود. در این نامه آمده است: «از سیستان به جناب عالی شرح سرقت یک دسته افغان را در گردی چاه اطلاع داده‌اند و گفته می‌شود این افغان‌ها حامل اسلحه بوده‌اند، به‌رحال کار به راست و دروغ این مسئله که حامل اسلحه بوده‌اند یا نه ندارم. ولی سرقت آن‌ها یقین است، لازم دانست خاطر شریف را به این نکته متوجه سازد که در یک چنین موقع نازکی این‌گونه اتفاقات بین دو دولت اسلامی هیچ شایسته نیست. نظر به اهمیت موقع، عالی‌جاه میرحسین سلطان را خدمت می‌فرستم که این تلگراف مرا برساند. و قطع دارم به‌فوریت نظر به مراتب اتحادی که بین دو دولت اسلامی بحمدالله حاصل است، فوراً قدغن خواهید فرمود که مرتکبین این سرقت را به دست آورده، اموال مسروقه را از آن‌ها مسترد داشته و خود آن‌ها را سخت تنبیه فرمایید که بعدها این‌گونه حوادث اتفاق نیفتد. و سرحدات طرفین از این‌گونه دستبردهای بی‌موقع محفوظ بماند». (همان: ۲۷۶-۲۷۵)

برای داشتن سواره‌نظام و نیرویی که بتواند سارقین را تعقیب و سرکوب نماید و امنیت را به راه‌های تجاری بازگرداند، نیاز به تجهیز دائمی این نیروها وجود داشت، اما معمولاً یا تجهیزات کافی از پایتخت ارسال نمی‌شد یا حقوق سربازان و فرماندهان آنان به‌موقع پرداخت نمی‌گردید که این امر همواره مشکل‌ساز بود. در ربیع‌الاول ۱۳۳۳ق/ ژانویه ۱۹۱۵م، حکومت قاینات و سیستان به دلیل اینکه تجهیزات مورد استفاده سوار نظام در تهران یافت نمی‌شد و در صورت موجود بودن، حمل آن تا سیستان مشمول هزینه‌گرافی می‌گردید، از وزارت جنگ

۱. چخاسور یا چغاسور در کناره خشک‌رود (شعبه شرقی هیرمند) است. این شهر پس از تقسیم سیستان در بخش شرقی آن که در اختیار افغانستان است قرار گرفت و مرکز سیستان شرقی بود.

درخواست نمود که وسایل موردنیاز که شامل دویست دست زین و دویست قبضه شمشیر بود، از هندوستان تهیه شود. بدین منظور، وزارت جنگ پس از مذاکره با دولت، درخواست حکومت سیستان را پذیرفت و به آن اعلام کرد که برای تهیه ادوات موردنظر باید با کنسولگری بریتانیا مذاکره نمایند. (همان: ۲۰۴)

بلوچ‌ها گاهی اسباب دست حکومت محلی برای دستیابی به اهداف شخصی قرار می‌گرفتند و به تحریک و حمایت آنان، کاروان‌ها را مورد حمله قرار داده و ایجاد ناامنی می‌نمودند. در صفر ۱۳۳۵ق/ نوامبر ۱۹۱۶م وزارت امور خارجه تصمیم گرفت محمدخان آصف نظام، رئیس توپخانه قائنات و سیستان را به تهران احضار و به جای او میرزا علی اکبر خان سرتیپ را ریاست توپخانه منصوب نماید، اما حسام الدوله حاکم، از این امر خشنود نشد، از آن جهت که با «احضار آصف نظام اسباب کشف اقدامات سوء ایشان می‌شد» و همچنین میرزا علی اکبر خان از طرفداران شوکت الملک، حکمران سابق بود. بنابراین، او تمام اقدامات لازم را انجام داد تا از این انتصاب جلوگیری نماید و آصف نظام را در سیستان نگه دارد، اما نتیجه‌ای حاصل نشد و میرزا علی اکبر خان به همراه عده‌ای از اتباع بریتانیا که حامل مال التجاره بودند به طرف قائنات حرکت کردند. حسام الدوله نیز بلوچ‌های براهویی را تحریک نمود که به کاروان موردنظر حمله نمایند و میرزا علی اکبر خان را به قتل رسانند. در این حمله، میرزا علی اکبر خان مجروح و اموال اتباع بریتانیا سرقت شد. (ساکماق، ۲۵۸۰: ۳ محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۴۹۲-۴۹۱)



تصویر ۳: گزارش اداره کارگزاری سیستان به وزارت خارجه در مورد اعتراض امیر معصوم خان حسام الدوله نسبت به برکناری رئیس توپخانه سیستان و قائنات، تحریک بلوچ‌ها و بدرفتاری او با مأموران دولتی (ساکماق، ۲۵۸۰: ۳)

سال دوم، شماره دو، دوره جدید، پاییز و زمستان ۱۴۳۳



کالاهای سرقتی

بیشتر کالاهایی که در مسیرهای منتهی به سیستان و قانات به سرقت می‌رفت، مال‌التجاره‌هایی بود که توسط تجار حمل می‌شد. به غیر از آن، شترها و سایر چهارپایان که به وسیله آن مسافران در این جاده‌ها تردد می‌کردند نیز مورد سرقت قرار می‌گرفت. در اسناد، شرح این کالاهای سرقتی بازتاب یافته است. بر این اساس، در یکی از سرقت‌ها، افراد یکی از طوایف بلوچ به یکی از اتباع بریتانیا حمله و مقداری از وسایلش که شامل «ده قطیفه از پارچه پنبه الوان سیاه که هر یک ۵۲ زرع بوده و قیمت هریک شصت و پنج قران بوده که قیمت مجموع آن معادل شصت و پنج تومان» می‌شد را به سرقت بردند. (محبوب‌فریمانی، ۱۳۸۲: ۵۲۰-۵۱۹) در ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۰ق/ ۲ می ۱۹۱۲م، چند نفر از اتباع دولت بریتانیا محموله‌ای تجاری در مسیر سیستان به مشهد حمل می‌کردند که بلوچ‌ها به آنان حمله کرده و تمام شترها و کالاهای تجاریشان را (شامل ۲۰۰ نفر شتر و ۱۲۰ بار تجارتنی به ارزش سی الی چهل هزار تومان)، به سرقت بردند. در سرقتی دیگر ۲۰۰ شتر، ۱۰۵ بار کالای تجارتنی و ۱۱۰۰ تومان پول نقد دزدیده شد. (همان: ۱۰۵)

جدول ۱: کالاهای سرقت شده از کاروان‌ها و اتباع (۱۳۳۶-۱۳۱۸ق ۱۹۰۰-۱۹۱۸م) (محبوب‌فریمانی، ۱۳۸۲: ۱۵۳)

کالاهای تجارتنی	چهارپایان حامل کالا و مسافران	سلاح	وسایل شخصی مسافران
پارچه پنبه پارچه چیت غله کاه آرد	شتر الاغ	تفنگ پنج تیر تفنگ ورندل تفنگ موزر فشنگ شمشیر	توپره جوال

واکنش بریتانیا نسبت به راهزنی‌ها و ناامنی جاده‌ها

بخشی از اتباعی که در جاده‌ها مورد دستبرد قرار می‌گرفتند، اتباع بریتانیایی بودند که بیشتر به تجارت اشتغال داشتند. بنابراین، طبیعی بود که کنسولگری بریتانیا تلاشی مضاعف برای حفظ امنیت اتباع خویش در این مسیرها اعمال نماید. اسناد، گزارش‌های زیادی را از اقدامات کنسولگری بریتانیا برای تأمین امنیت و پیگیری مطالبات اتباع خود در بازپس‌گیری اموال سرقت شده بازتاب داده است. پس از آنکه اتباع بریتانیایی مورد سرقت قرار می‌گرفتند شرح سرقت و آنچه از آنان به یغما رفته بود به کنسولگری اطلاع داده می‌شد. پس از آن، کنسول بریتانیا رسیدگی به شکایت را به عهده می‌گرفت و تلاش می‌نمود از طریق مقامات ایرانی منطقه کالاهای سرقتی را به آنان بازگرداند. در سندی گزارش شده است که خان محمد بلوچ به اتفاق برادرش دو نفر شتر از اتباع

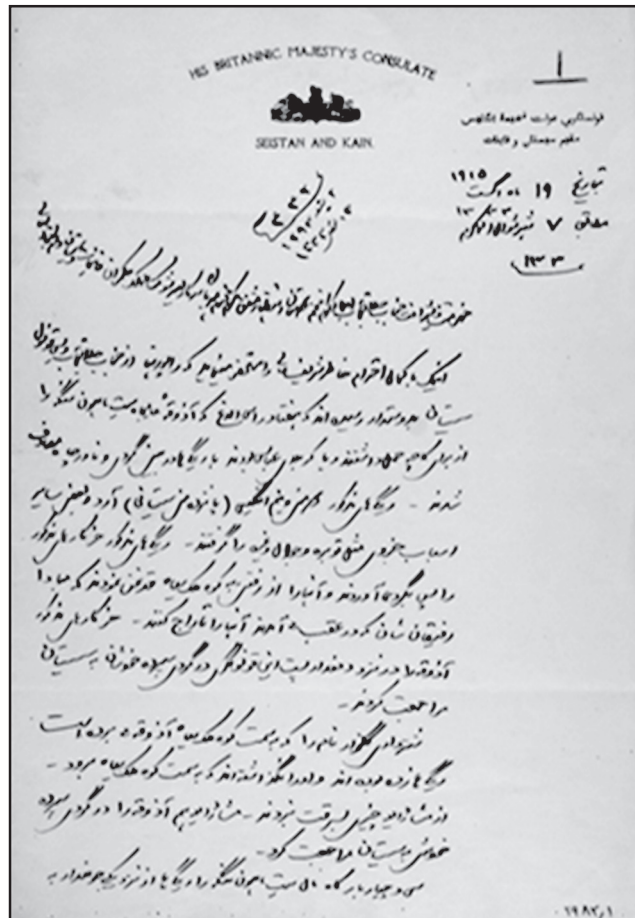
بریتانیایی به سرقت بردند. به دنبال آن کنسولگری بریتانیا از حکومت محلی درخواست نمود تا آنان را دستگیر و «عین شتر یا قیمت آن را» از سارقین گرفته و آنان را به سختی تنبیه نمایند. (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۱۵۳) در ۱۵ جمادی الاول ۱۳۳۰ ق/ ۲ می ۱۹۱۲ م، چند نفر از اتباع دولت بریتانیا که از فوشکی به مشهد بار تجاری حمل می‌کردند، مورد حمله سارقین بلوچی قرار گرفته و همه شترها و مال التجاره آنان به سرقت رفت. دو نفر نیز در این حادثه مقتول شدند. پس از آن، این افراد به بیرجند رفته و مطالبشان را به دلیو. ار. هوسن، ویس کنسول دولت بریتانیا مقیم بیرجند اطلاع داده و صورت کالاهای سرقتی خود را ارائه نمودند. (همان: ۱۰۳) هوسن نیز از حکمران منطقه غرامت اموال مسروقه را طلب کرد.

گاهی اتفاق می‌افتاد که مقامات ایرانی از رسیدگی به مطالبات و برگرداندن اموال مسروقی شانه خالی کنند. در اتفاقی که شرح آن رفت، پس از آنکه هوسن درخواستش را نزد حکومت منطقه فرستاد، حکومت با وجود اینکه وظیفه دستگیری سارقین و استرداد اموال اتباع را داشت، از این کار خودداری و عنوان داشت قدرت استرداد اموال را ندارد و از خود نیز پرداخت نخواهد کرد و مقامات بریتانیایی را به نصرالسلطنه، رئیس قشون، ارجاع داد. با پافشاری دولت بریتانیا بر خواسته‌اش، دولت ایران تلگرافی به حکمران منطقه ارسال نمود و خواستار آن شد تا برحسب وظیفه‌اش عمل و اشرار را قلع و قمع نماید و آنچه از اتباع به سرقت رفته مسترد دارد. (همان: ۱۰۵) این بی‌اعتنایی حاکمان به خواست بریتانیایی‌ها و ناتوانی در برقراری امنیت در منطقه، معمولاً برایشان گران تمام می‌شد و حتی سبب خلع آنان از حکومت منطقه را به همراه داشت. در حدود شوال ۱۳۳۱ ق/ سپتامبر ۱۹۱۳ م، امیر حشمت‌الملک که نایب‌الحکومه قائنات و سیستان بود، به دلیل عدم تأمین امنیت و ضررهایی که در مدت حکومت او بر سیستان از سارقین به اتباع دولت بریتانیا وارد آمد، از سوی سفارت بریتانیا در تهران، به پایتخت فراخوانده شد تا نسبت به بی‌اعتنایی و کوتاهی در انجام وظایف پاسخگو باشد. همچنین سفارت بریتانیا از دولت ایران تقاضا کرد تا مدتی از ورود حشمت‌الملک به قائنات و سیستان ممانعت به عمل آورد. (همان: ۱۳۳-۱۳۲)

در مکاتبات داخلی، مرتباً بر حسن رفتار با بریتانیایی‌ها تأکید می‌گردید. به حاکمان و مقامات ایرانی امر می‌شد که «با اجزا کنسولگری انگلیس و خود کنسول در آنجا نهایت مهربانی و حسن اخلاق را به خرج» دهند و به‌گونه‌ای عمل نمایند که «اگر قلباً گله‌مندی داشته باشند رفع شود». (همان: ۱۳۴) از این رو، در بیشتر مواقع مطابق خواست بریتانیایی‌ها تلاش می‌شد که امنیت کاروان‌ها و اتباعشان فراهم شود. در شعبان ۱۳۳۳ ق/ ژوئن ۱۹۱۵ م، حاکم سیستان، محمدابراهیم خان شوکت‌الملک، برای تأمین امنیت راه‌های تجاری نیرویی به لوطک فرستاد و مراتب را به میجر پریدوکس^۱، کنسول بریتانیا در سیستان و قائنات اطلاع داد و او را مطمئن ساخت که از راه‌های تجاری مراقبت تمام به عمل خواهد آمد. (همان: ۲۶۲) دو ماه بعد، ریگی‌ها به کاروان حمل غله اتباع بریتانیا حمله کردند و دو من و نیم انگلیسی (پانزده من سیستانی) آرد و برخی اسباب جزوی مثل توبره و جوال را به سرقت بردند. پس از مراجعت آنان، سی و چهار بار کاه «سیت ماهون سنگه» را پس فرستادند، اما شتردارها

1. F.B Pridoux.

از ترس راهزنان جرئت حرکت و رسیدن به مقصد را نداشتند. از این رو، بار دیگر پریدوکس از حکومت سیستان و قائنات درخواست کرد که ضمن استرداد آرد و سایر اسباب مذکور که سارقین ریگی گرفته بودند، برای امنیت آینده راه‌های مذکور اقدامات لازم از طرف حکومت محلی به عمل آید. (ساکماق، ۲۹۸۲: ۲؛ محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۳۲۷-۳۲۶)



تصویر ۴: نامه پریدوکس کنسول انگلیس در سیستان و قاینات به محمد ابراهیم شوکت‌الملک راجع به غارت کاروان تجاری «سیت ماهون سنگه» از هند توسط طایفه ریگی در سیستان، درخواست استرداد اموال مسروقه و برقراری امنیت در راه‌های آن منطقه (ساکماق، ۲۹۸۲: ۲)

با وجود اقدامات حکومت محلی برای مقابله با اشرار و سارقین، گاه خود بریتانیایی‌ها برای تأمین امنیت وارد عمل می‌شدند و در تدارک نیرویی برای مقابله برمی‌آمدند. بهانه آنان برای این اقدام، عدم تأمین امنیت توسط حکومت محلی بود. در ۱۳۳۴ق/۱۳۱۵م سیصد نفر بلوچ به چاهک برای دزدی آمده و دوازده نفر از اهالی محل را کشته و اموالشان را به سرقت بردند. به دنبال این اقدام، کنسولگری بریتانیا به حکومت سیستان اطلاع داد که قصد دارد برای جلوگیری از این نوع حرکات، قشونی به آن محل اعزام کند. همچنین کنسول بریتانیا به حکومت اعتراض نمود که چرا با وجود مراقبت در امر انتظام آن صفحات و استعداد و نیروی کافی که از طرف دولت ایران

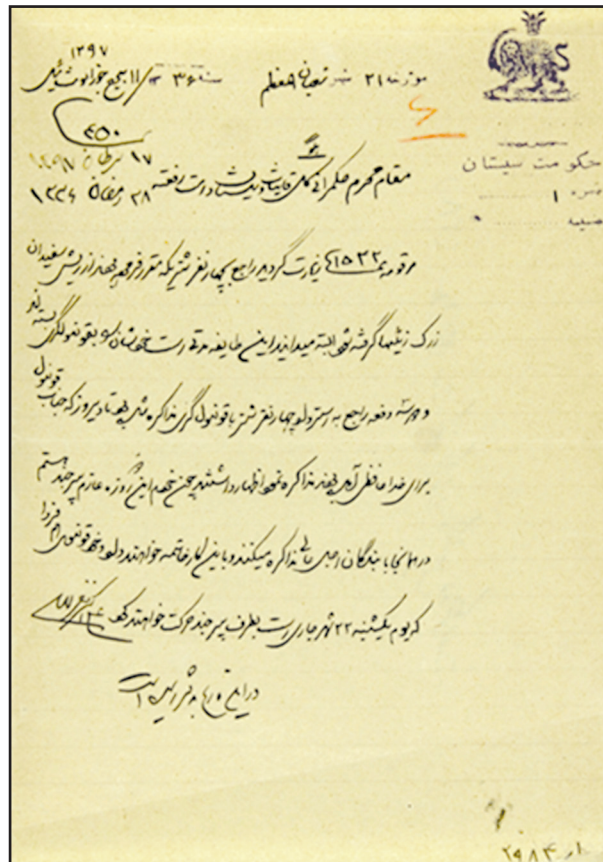
به سیستان فرستاده شده، اما برای تأمین امنیت مناطق اقدامی صورت نداده است. کنسول بریتانیا عنوان نمود تنها در صورتی اعزام نیروهای بریتانیایی به آن مناطق متوقف می‌شود که حکومت سیستان اقدامات جدی در راستای تأمین امنیت به عمل آورد. (همان: ۴۵۴) دخالت و اقدامات بریتانیایی‌ها در تأمین امنیت، باعث نگرانی وزارت امور خارجه می‌گردید و همین امر سبب می‌شد در احکام و دستورات جدی به حکومت سیستان و قاننات، اقدامات لازم برای سرکوبی سارقین و اشرار را از آنان بخواهد. (همان: ۴۵۷) ادعاهای کنسولگری بریتانیا آن طور که حکومت سیستان به وزارت خارجه گزارش داده (همان: ۴۶۶-۴۶۵)، خلاف واقع بود و به نظر می‌رسد این فشارها از جانب کنسولگری جهت یافتن فرصتی برای دخالت در امور منطقه و به دست گرفتن اختیار مناطق اعمال می‌گردید.

یکی از مسائل قابل توجه و پراهمیت برای کنسولگری بریتانیا، تأمین امنیت قافله‌های بانک شاهنشاهی بود. بریتانیا به دنبال سیاست‌های اقتصادی و استراتژیک خود در شرق ایران، در ۱۳۳۱ق/۱۹۱۳م، شعبه‌ای از بانک در بیرجند تأسیس نمود. ساختار تشکیلاتی این بانک شامل یک رئیس و یک یا دو کارمند می‌شد. ریاست بانک را بریتانیایی‌ها بر عهده داشتند و معاونت یا همان تحصیلداری بانک و سمت ترجمی بر عهده ایرانیان بود. این بانک بیشتر نقل و انتقالات شهر بیرجند با سایر شعبه‌ها در شهرهای مجاور را در دست داشت و سفارش‌های حاکمان و تاجران را انجام می‌داد. (علیزاده بیرجندی و ناد، ۱۳۹۱: ۳۸، ۳۱) بنابراین، برای بریتانیا و حتی مقامات و تاجران محلی فوق‌العاده حائز اهمیت بود و تأمین امنیت قوافلی که بین این بانک و سایر شعب در تردد بودند، برای بریتانیا اهمیت قابل توجهی داشت. هنگام حرکت کاروان بانک شاهی، از حکومت محلی تقاضا می‌شد که امنیت کاروان را در طول مسیر تا رسیدن به مقصد تأمین نمایند. حکمران قاننات و سیستان نیز گروهی از محافظان را همراه کاروان روانه می‌کرد و این گروه، قافله بانک را تا آخرین حد مرزی ایالت (آخر خاک سیستان) همراهی می‌نمود. هرگاه یک قافله از بانک شاهی وارد سیستان و حدود ایالت می‌گردید مجدداً محافظانی برای همراهی آنان تا مقصد مورد نظر که معمولاً شعبه بانک در بیرجند بود، فرستاده می‌شد. (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۲۰۵-۲۰۴)

تأمین امنیت بانک برای کنسولگری بریتانیا بسیار مهم بود و به محض انتشار کوچک‌ترین خبری مبنی بر حمله راهزنان، بدون اینکه منتظر کمک نیروهای حکمران شوند، بلافاصله نیروهایی برای حفاظت از بانک اعزام می‌شد. در ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ق/مارس ۱۹۱۵م، خبر رسید که هزار نفر از افغان‌ها به قصد حمله به سیستان وارد سرحد شده‌اند. بلافاصله سربازهای بریتانیایی برای محافظت از بانک فرستاده شدند. (ساکماق، ۳۰۳۴: ۱؛ محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۲۲۳) هرچند این حمله هرگز اتفاق نیفتاد، اما حرکت سریع آن‌ها، اهمیت تأمین امنیت بانک را نشان می‌دهد. این مسئله تنها مربوط به قافله‌های بانک شاهنشاهی نمی‌شد، بلکه هرگاه تجار تبعه بریتانیا، قصد عبور از مسیرهای خطرناک را داشتند، کنسولگری درخواست می‌کرد تا برای عبور بی‌خطرشان، مساعدت‌های لازم انجام شود. در ربیع‌الاول ۱۳۳۳/ژانویه ۱۹۱۵م، وزارت خارجه برحسب تقاضای کنسولگری بریتانیا، از مقامات حکومت سیستان و قاننات درخواست کرد که برای عبور کاروان تجاری متعلق به «جولاسنگ»،

تاجر هندوستانی، که به بیرجند حمل می‌شد، اقدامات لازم را به عمل آورد. (همان: ۲۰۳)

باین حال، بریتانیا هرگاه لازم بود، در راستای منافع خود، با قبایل راهزن همراه می‌شد و از آنان در مقابل حکومت محلی حمایت می‌کرد. حتی بر طبق اسناد در مواردی، خود، قبایل را عمدتاً به طور غیرمستقیم تحریک به ایجاد ناامنی می‌نمود. در مورد حمایت آنان از قبایل راهزن، در نامه حکومت سیستان و قائنات به تاریخ ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۳۳ق/ ۹ می ۱۹۱۵م آمده است: «هر ساعت حضرات روسای بلوچ خیالی کرده پیغامی می‌دهند و با این وضع و حرکتی که از آن‌ها صادر می‌شود یعنی باکمال بی‌اعتنائی راه‌رفته، گفتگو می‌نمایند و مخصوصاً در پذیرفتن اظهارات چاکران، حاضر نمی‌شوند. معلوم است از جایی اطمینان حاصل کرده‌اند، از قراری که الآن راپرت رسید، دو نفر از کچه - اردوی انگلیس - که بلوچند آمده و از طرف آن‌ها اطمینان داده‌اند و وادار می‌نمایند که جوابی به چاکران نداده، بلکه سوء قصدی هم بنمایند». (همان: ۲۵۶) در نامه‌ای به حکمرانی کل قائنات و سیستان گزارش شد که ریش سفیدان یکی از طوایف بلوچ به نام زرک‌زایی، خود را به کنسولگری بریتانیا وابسته ساخته و از این‌رو برای استرداد اموال سرقتی باید با کنسولگری مذاکره می‌نمودند. (ساکماق، ۲۹۸۴: ۱؛ محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۵۸۷-۵۸۸)



تصویر ۵: گزارش علی اکبر خان فاخرالدوله، نایب‌الحکومه سیستان، به محمد ابراهیم شوکت‌الملک به امتناع طایفه زرک‌زایی در استرداد چهار نفر شتر و متوسل شدن آنان به کنسولگری انگلیس (ساکماق، ۲۹۸۴: ۱)

در نامه کارگزاری سیستان به وزارت امور خارجه در ذی قعدة ۱۳۲۸ق/ نوامبر ۱۹۱۰م، گزارش شده است که بریتانیا در سیستان به اقدامات محرمانه سیاسی پرداخته و با عده‌ای از متنفذان محلی ارتباط برقرار نموده و در خفا به بعضی اهالی دستور تمرد و طغیان داده‌اند. به دنبال آن، چند تن از متنفذان سیستان با بعضی ایلات تماس گرفته و ضمن همراه‌سازی آنان با خود، ترتیبی دادند که بستگانشان در خارج از شهر مشغول نهب و غارت شوند. (اسناد کنسولی، ۶۳۷۷، ۷۷۷۲) می‌توان بیان داشت که تضعیف حکومت محلی در مقابل سارقین و اشرار به نفع بریتانیا بود، چراکه آنان با این بهانه که حکومت محلی نمی‌تواند امنیت منطقه و راه‌های تجاری را فراهم نماید، وارد عمل شده و با دخالت در امر تأمین امنیت، ضمن وارد کردن نیروهای نظامی به منطقه می‌توانستند نفوذشان در امور را بیشتر و قدرتشان را افزایش دهند، به طوری که واحدهای منظمی از هند اعزام شدند و در ۱۳۳۳ق/ ۱۹۱۵م نیروی چریک سیستان تشکیل شد. (گریوز، ۱۳۷۹: ۶۰) بنابراین، هرچا لازم بود از تحریک قبایل برای ایجاد راهزنی نیز خودداری نمی‌کردند، ضمن این‌که وفاداری قبایل و طوایف مختلف به آنان، این امکان را می‌داد که امنیت هندوستان را بهتر تأمین نمایند.

نتیجه

در دو دهه ابتدایی قرن بیستم میلادی، قاینات و سیستان در مسیر مهم‌ترین جاده‌های ارتباطی و تجاری جنوب شرق ایران قرار داشتند، اما این نواحی همچون سایر مناطق ایران، دستخوش ناامنی و راهزنی قبایل مختلف بودند. قبایل بلوچ و افغان‌ها مهم‌ترین قبایلی بودند که همواره با حمله به کاروان‌ها و اتباع ایرانی و خارجی، مسیرهای تجاری و ارتباطی جنوب شرق را ناامن ساخته بودند. بیشتر کالاهایی که در این مسیرهای تجاری به سرقت می‌رفت، کالاهای تجاری بود که توسط تجار حمل می‌شد. علاوه بر این، چهارپایان که وسیله تردد مسافران و تجار بودند نیز به سرقت می‌رفت. برای سرکوب سارقین، نیاز به سواره‌نظام و نیروی نظامی مجهز دائمی بود، اما به دلیل مشغولیت حکومت قاجار به مشکلات داخلی، معمولاً تجهیزات کافی از پایتخت ارسال نمی‌شد. بنابراین، طبیعی بود که بریتانیا برای تأمین امنیت جان و مال اتباع خود که در جاده‌های سیستان و قائنات تردد داشتند، وارد عمل شود. این اقدامات از پیگیری و تحت فشار گذاشتن حکومت محلی برای تعقیب و دستگیری سارقین تا تدارک نیرویی برای مقابله با دزدان را شامل می‌شد. از سوی دیگر، بریتانیا تلاش داشت با تحریک قبایل یا حمایت از آنان برای ایجاد ناامنی، ضمن تضعیف حکومت محلی، دخالت خود را در امور افزایش دهد. در واقع، آنان با دخالت در امر تأمین امنیت می‌توانستند نیروهای نظامی مدنظرشان را به منطقه وارد و ضمن حفاظت از اتباعشان، نفوذ و قدرتشان را افزایش دهند. آنان همچنین بر آن بودند تا با جلوگیری از قدرت‌یابی رقبایی همچون روس‌ها، امنیت منطقه هندوستان را تأمین نمایند. بنابراین، رفتار بریتانیا در برخورد با مسئله امنیت در منطقه قائنات و سیستان رفتاری دوگانه و متضاد بود که هم سرکوب راهزنان را شامل می‌شد و هم حمایت و استفاده از آنان برای رسیدن به مقاصد مدنظرشان را در برمی‌گرفت.

سپاسگزاری

نویسنده بر خود لازم می‌داند که از زحمات استاد گرانقدر دکتر مرتضی نورائی تشکر و قدردانی نمایم، چراکه با راهنمایی‌های ارزشمند و همچنین در اختیار قرار دادن اسناد کنسولی، نقش ارزنده‌ای در نگارش این مقاله داشتند.

۱. آرام جو، علی. (۱۳۸۹). «ملاحظاتی در باب اقتصاد و اجتماع ولایت فائزات در نیمه اول حکومت قاجاریه (۱۲۱۰-۱۲۶۴ق)». مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان. (شماره ۱۶-۱۵)، ۳۸-۵.
۲. آقابخشی، علی، و مینو افشاری راد. (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
۳. ثواقب، جهانبخش، و سودابه معظمی گودرزی. (۱۳۹۴). «اقدامات قاجارها در برقراری امنیت اجتماعی شهرها». پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی. (شماره ۲)، ۵۴-۲۹.
۴. ذوقی، ایرج. (۱۳۷۰). مسائل سیاسی و اقتصادی نفت ایران. تهران: پازنگ.
۵. رابینو، لوئی. (۱۳۶۳). دیپلمات‌ها و کنسول‌های انگلیس در ایران. ترجمه غلامحسین میرزا صالح. تهران: تاریخ ایران.
۶. علیزاده بیرجندی، زهرا، و زهرا نادی. (۱۳۹۱). «تأسیس بانک شاهی شعبه بیرجند و تأثیرات آن در منطقه». مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان. (شماره ۲۴)، ۵۷-۳۱.
۷. کتاب نارنجی (گزارش‌های سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران). ج ۲. (۱۳۶۷). به کوشش احمد بشیری. تهران: نور.
۸. کرزن، جورج ناتانیل. (۱۳۸۰). ایران و قضیه ایران. ج ۱. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
۹. گریوز، رز. (۱۳۷۹). «موقعیت سیستان در خط‌مشی بریتانیا در برابر مرزهای هندوستان». ترجمه معصومه ارباب. تاریخ روابط خارجی. (شماره ۶-۵)، ۶۸-۳۹.
۱۰. گنجی، محمدحسن. (۱۳۵۳). سی و دو مقاله جغرافیایی. تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.
۱۱. محبوب فریمانی، الهه. (۱۳۸۲). اسناد حضور دولت‌های بیگانه در شرق ایران. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
۱۲. نورائی، مرتضی. (۱۳۸۳). «راهزنی در جاده‌های ایالت اصفهان و اتباع بیگانه». دانشکده ادبیات و علوم انسانی. (شماره ۳۷-۳۶)، ۱۸۲-۱۵۱.

اسناد

۱. اسناد کنسولی
۲. ۶۳۷۷، ۷۷۷۲، ۲۳۰۹
۳. ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)
۴. ۲۹۸۹، ۲۶۳۶، ۴۴۲۵، ۱۰۴۱۷۶، ۲۸۹۲، ۲۹۸۲، ۳۰۳۴، ۲۵۶۲، ۲۹۸۴.

نشریات

۱. ایران. (۱۳۱۸ق). شماره ۹۲۲.
۲. ایران. (۱۳۱۸ق). شماره ۹۸۵.
۳. ایران. (۱۳۲۰ق). شماره ۱۰۱۵.
۴. ایران سلطانی. (۱۳۲۳ق). شماره ۱۳.
۵. حبل‌المتین. (۱۳۲۸ق). شماره ۲۷.
۶. خراسان. (۱۳۲۷ق). شماره ۱۸.
۷. خراسان. (۱۳۲۹ق). شماره ۴۳.